

آنچه رئیس‌جمهور موقت ونزوئلا درباره ربایش

«مادورو» فاش کرد

رئیس‌جمهور موقت ونزوئلا فاش کرد که آمریکا تهدید کرده بود، ۱۵ دقیقه فرصت می‌دهد و اگر وی، وزیر خارجه و وزیر کشور ونزوئلا در ربایش «مادورو» همکاری نکنند، کشته خواهند شد.

به گزارش خبرگزاری مهر به نقل از «ان دی تی وی»، دلسی رودریگز، رئیس‌جمهور موقت ونزوئلا اعلام کرد که وقتی نیکولاس مادورو رئیس‌جمهور این کشور از سوی نظامیان متجاوز آمریکایی مورد ربایش قرار گرفت، نیروهای آمریکایی به اعضای کابینه او ۱۵ دقیقه فرصت دادند تا تصمیم بگیرند که اگر از خواسته‌های واشنگتن در ربودن رئیس‌جمهور این کشور پیروی نکنند، همه را

فارین پالیسی:

پهلوی در داخل و خارج پایگاهی

ندارد؛باوعده‌های پوچ افراد را به

کشتن داد



نشریه فارین پالیسی در گزارش اعلام کرد که پسر شاه مخلوع ایران نه تنها «در داخل و خارج ایران پایگاهی ندارد، بلکه با وعده‌های پوچ افراد را به کشتن داد».

خبرگزاری مهر، گروه بین‌الملل:نشریه فارین پالیسی در گزارش اعلام کرد که پهلوی (پسر شاه مخلوع ایران) با عدم تحقق وعده‌های نمایشی‌اش، نه تنها خود را بی‌اعتبار کرده‌است، بلکه برخی رانیز به کشتن داد.

این نشریه نوشت: جمهوری اسلامی تحت فرماندهی آیت الله خامنه‌ای منسجم و متحد به نظر می‌رسد، اگرچه شایعاتی مبنی بر مخالفت و ناراضیاتی علیه رهبر معظم ایران وجود داشته است. دولت ایران هنوز پایگاه حمایتی قابل توجهی در بین مردم دارد و می‌تواند صدها هزار حامی خود را هدایت کند. بسیاری از بخش‌های جامعه ایران که نگران بی‌ثباتی و هرج و مرج هستند، مانند الیگارش‌ی بازاریان ارشد، تصمیم گرفته‌اند که علیه تهران قیام نکنند. گزارش مذکور اضافه می‌کند: تفرقه در مخالفان دولت ایران نیز به تهران کمک زیادی کرده است.

رضا پهلوی ممکن است در رسانه‌های اجتماعی به عنوان رهبر مخالفان ظاهر شده باشد، اما واقعیت در عمل متفاوت است. ایران کشوری متنوع با ۹۲ میلیون نفر جمعیت است و وی به هیچ وجه از حمایت اکثریت ایرانیان داخل یا خارج از ایران برخوردار نیست. پهلوی همچنین با ایجاد تفرقه به جای متحد کردن مخالفان، نابت کرده‌است که رئیسی غیرپاسخگو و تفرقه‌انداز باشد.

فارین پالیسی سپس اضافه کرد: خلأ اعتبار او به دلیل عدم تحقق وعده‌هایش بیشتر شده است. او سال گذشته (میلادی) ادعا کرد که از طریق یک برنامه تلویزیونی با کد RQ، موفق به جدایی ۵۰ هزار نفر از پرسنل دولت ایران شده است. با این حال، به نظر می‌رسد هیچ مدرکی مبنی بر جدایی عمده در میان نیروهای دولتی وجود ندارد.

نشریه مذکور اضافه می‌کند که همین وعده های وی باعث شده است تا تعدادی از ایرانی ها در جریان اغتشاشات پراکنده اخیر کشته شوند و بر این اساس، ادعای پهلوی «یک نمایش تبلیغاتی بوده است».

این گزارش افزود: در روزهای حساس اولیه ناآرامی‌ها، نقش پهلوی عمدتاً نمایشی بود؛ بیابیه‌ها، حضورها و تشویق توده‌ها، او هرگز تصدی دولتی نداشته و سازمانی معتبر و میدانی که قادر به رهبری معترضان باشد، ایجاد نکرده است. در عوض، پهلوی تمایل دارد بر امواج قیام‌ها سوار شود و به عنوان رهبر خودخوانده تظاهرات و اعتصابات که چند روز قبل از دخالت او آغاز شده بود، توجه رسانه‌ها را به خود جلب کند. وقتی «نورا اودنل»، مجری شبکه «سی‌بی‌اس»، از پهلوی سوالی پرسید که «اکثر ایرانیان داخل کشور نمی‌توانند با خیال راحت ستولشان را (از شما) مطرح کنند و اکثر ایرانیان خارج از کشور نیز با صدی بلند نمی‌پرسند، در حالی که شما مردم را به اعتراض و رفتن به خیابان‌ها تشویق می‌کنید، آمار مرگ و میر در ایران در حال افزایش است. منظورم این است که آیا فرستادن شهروندان در ایران به کام مرگ مسئولیت دارد؟ آیا شما مسئولیتی در این خصوص دارید؟» پاسخ پهلوی به نظر تحقیرآمیز و بی تفاوت می‌آمد؛ زیرا وی گفت: این یک جنگ است و جنگ تلفات دارد. پاسخ به ظاهر بی‌رحمانه به این سوال بدون شک بسیاری از ایرانیان را آزرده خاطر خواهد کرد.

فارین پالیسی خاطرنشان کرد: پهلوی مشکل بزرگ تری هم دارد؛ او با اعلام خود به عنوان رهبر حرکت، در میان بسیاری از اعضای مخالفان (تهران) دشمن ترلشی ممکن است تا حدی در بین ایرانیان حمایتی داشته باشد، اما او نماینده اکثریت جمعیت ایرانیان نیست و ظرفیت رهبری یک انقلاب رانیز ندارد. آنچه کم است، یک ماشین انقلابی به رهبری رهبران توانمند است. در سال ۱۹۷۹، آیت‌الله روح‌الله خمینی یک ماشین انقلابی ساخت و با بسیاری از گروه‌های غیراسلام گرا برای سرنگونی شاه ائتلاف کرد؛ احدی در ایران امروز چنین توانایی ندارد.

بین الملل



خواهند کشت.

رئیس‌جمهور موقت ونزوئلا ادامه داد: تهدیدها از همان دقیقه اول ربودن رئیس‌جمهور آغاز شد. آنها به دیوسدالو آکابلو، وزیر کشور، خورخه ارودریگز، برادر رئیس‌جمهور موقت و رئیس‌کنگروا من ۱۵ دقیقه فرصت دادند تا پاسخ دهیم، وگرنه ما را خواهند کشت.

بر اساس اعلام این رسانه، دلسی رودریگز گفت که «پذیرفتن مسئولیت در این شرایط دردناک است...» اما سپس پاسخ داد که او، برادرش و کابلو «آماده‌اند تا سرنوشت مشابهی را تجربه کنند.»

آمریکا ابتدا مدعی شد که مادورو و همسرش کشته شده‌اند؛ اما بعداً مشخص شد که ربوده شده‌اند.

پایان ناتو چندان هم فاجعه نیست



این بلوک امکان می‌دهد در برابر فشار اقتصادی تلافی کند. بلافاصله، یک صندوق بازنشتنگی دلمارکی اعلام کرد که ۱۰۰ میلیون دلار از اوراق خزانه آمریکا را واگذار خواهد کرد. اروپایی‌ها بدون شک از اینکه اختلاف بر سر گرینلند به اوج خود نرسیده، آسوده خاطر هستند. اما اگر فکر می‌کنند که مشکل فقط ترامپ است، اشتباه می‌کنند. حتی اگر او به دنبال یک دوره سوم خلاف قانون اساسی نباشد، جهان‌بینی «اول آمریکا» و انزجار او از اروپا در صفوف ماگا طنین‌انداز است، که یکی از رهبران آن می‌تواند جانشین او شود. و اگر یک دموکرات در انتخابات ریاست جمهوری بعدی پیروز شود، ایالات متحده احتمالاً به طور فزاینده‌ای بر چین، تنها رقیب احتمالی سلطه جهانی خود، متمرکز خواهد شد.

در هر صورت، اولویت‌های استراتژیک واشنگتن به تغییر در جای دیگر ادامه خواهد داد. برای رهبران

اروپایی، که دهه‌ها به دلیل وابستگی به حمایت

آمریکا، کودک‌صفت شده‌اند، جهانی بدون ناتو تقریباً

غیرقابل تصور است. اما آنها باید ذهن خود را باز کنند. آنچه

اروپا کم دارد، اراده سیاسی است. از آنجا که اروپا از کشورهای

مستقل زیادی تشکیل شده است، اقدام هماهنگ ذاتاً دشوار

است. و برخی، به ویژه لهستان و سه کشور بالتیک، به دلایل

تاریخی ریشه‌دار همچنان به حمایت آمریکا وابسته هستند. با

این حال، این موانع، اگرچه غیرقابل انکار هستند، اما غیرقابل

عبور نیستند.

در هر صورت، رهبران آن واقعاً چاره‌ای ندارند. آنها

می‌توانند یا به جبرگرایی عقب‌نشینی کنند یا به عاملیت

سیاسی روی آورند. مورد دوم مستلزم بازنگری در استراتژی

امنیتی آمریکامحور آنها و ایجاد تغییراتی برای نوسازی و

بهبود سخت‌افزار و زیرساخت‌های نظامی این قاره است.

همچنین مستلزم تجدیدنظر در عادت صنایع دفاعی آنها به

تکثیر تولید، به جای تقسیم وظایف بر اساس اینکه چه کسی

برای انجام آنها بهترین موقعیت را دارد، خواهد بود.

در دلووس، رهبران اروپایی توانستند این واقعیت را درک

کنند که آمریکا دیگر علاقه‌ای به امنیت اروپا ندارد و حتی

ممکن است تهدیدی برای آن باشد. انتخاب روشن است. اروپا

می‌تواند همچنان دست‌نشانده آمریکا باقی بماند، بدون اینکه

بتواند روی حمایت آن حساب کند. یا با اتحاد، می‌تواند

سرنوشت خود را به دست گیرد.

اروپا، که با هدایا، چاپلوسی و صحبت از «سوءتفاهم‌ها» از

ترامپ دلجویی کرده بود، سرانجام شروع به نشان دادن عزم

و اراده کرده است. در پاسخ به تهدیدهای گرینلند، پارلمان

اروپا تصویب توافق تجاری این بلوک با آمریکا را به حالت

تعلق درآورد. رهبران اروپایی تعرفه‌های متقابل را بررسی

کردند و به اصرار امانوئل ماکرون، رئیس‌جمهور فرانسه، به

کارگیری ابزار ضد اجبار اتحادیه اروپا را در نظر گرفتند که به

پایان خود نزدیک می‌شود. مطمئناً، فروپاشی آن فوری

نخواهد بود و انواع اختلالات را به دنبال خواهد داشت. اما

فاجعه نخواهد بود.

اروپا، که مدت‌هاست امنیت خود را به واشنگتن واگذار

کرده، هم‌انگیزه و هم ابزار لازم برای محافظت از خود را دارد.

در واقع در بحبوحه آشفته‌گی‌های ترامپ، اروپا فرصتی دارد تا

از سایه آمریکا خارج شود.

ترامپ دائماً ادعا کرده است که مالکیت گرینلند برای

امنیت ملی آمریکا حیاتی است. از یک طرف، او معتقد است

که چین و روسیه به آن چشم دوخته‌اند، تا حدی به خاطر

تخایر معدنی دست نخورده‌اش. از طرف دیگر، می‌خواهد

سیستم دفاع موشکی «گنبد طلایی» خود را در خاک آن

ببازارد. آمریکا در حال حاضر حدود ۲۰۰ پرسنل نظامی را در

پایگاه فضایی بیتوفیک گرینلند مستقر کرده است و پیمان

۱۹۵۱ با دلمارک به واشنگتن این امکان را می‌دهد که این

تعداد را افزایش داده و تأسیسات بیشتری در این جزیره

ببازارد. اما ترامپ اصرار دارد که برای محافظت از چیزی، باید

آن را در اختیار داشته باشند.

البته آمریکا مالک هیچ یک از اعضای ناتو نیست. بنابراین،

با منطق ترامپ، نمی‌توان از حفاظت آنها اطمینان داشت:

مشخص نیست که او به بند دفاع از خود این اتحاد، ماده ۵،

احترام بگذارد. در واقع، ترامپ قبلاً گفته بود که ممکن است

اسرائیل از عناصر مسلح فلسطینی علیه حماس استفاده می کند



رژیم صهیونیستی در صورت نیاز برای کمک به آن ها وارد

عمل می شود.

در این راستا، یارون بوسکیلا که به عنوان افسر بزرگ

عملیاتی در گروهان غزه ولبسته به ارتش اسرائیل فعالیت

داشت، گفت: زمانی که (شبه نظامیان مسلح) می روند و

عملیاتی علیه حماس انجام می دهند از آن ها محافظت و

گاهی اوقات کمک می کنیم. در واقع از آن ها حمایت

اطلاعاتی می کنیم و اگر ببینیم که حماس آن ها را تهدید و یا

به آن ها نزدیک می شود، به‌طور فعال وارد عمل می شویم.

روزنامه آمریکایی وال استریت ژورنال در این خصوص

نوشت: این همکاری که برگرفته از شبنی مشترک باحماس

است ابزاری مفید برای اسرائیل به شمار می رود زیرا این

عناصر می توانند وارد مناطقی شوند که بر اساس آتش بس

نیروهای ارتش اسرائیل نمی توانند وارد آن ها شوند.

در این گزارش آمده است: اسرائیل از شبه نظامیان دیگری

مانند «القوات الشعبیه» (نیروهای مردمی) در عملیات میدانی

اعترافات امنیتی درباره ایران؛

چرا گزینه نظامی و پروژه آشوب

شکست خورد؟



ارزبایی‌های جدید نشان می‌دهد بسیاری از مفروضات کلیدی آمریکا درباره ایران نه‌تنها محقق نشده، بلکه به بن‌بست راهبردی انجامیده است.

خبرگزاری مهر، گروه بین‌الملل:در شرایطی که سیاست‌های آمریکا علیه ایران طی سال‌های اخیر بر پایه فشار حداکثری، تهدید نظامی و شرط‌بندی بر ناآرامی‌های داخلی بنا شده بود، اکنون حتی برخی تحلیلگران امنیتی نزدیک به محافل آمریکایی و اسرائیلی ناچار شده‌اند به واقعیتی اذعان کنند که پیش‌تر در محاسبات رسمی واشنگتن جایی نداشت. ارزیابی‌های جدید نشان می‌دهد بسیاری از مفروضات کلیدی آمریکا درباره ایران نه‌تنها محقق نشده، بلکه به بن‌بست راهبردی انجامیده است.

در همین چارچوب دنیس سیترونیویچ، رئیس پیشین بخش ایران در اطلاعات ارتش اسرائیل و کارشناس مسائل امنیتی و خاورمیانه در یک ارزیابی واقع‌گرایانه اذعان می‌کند که چرخه اخیر اعتراضات در ایران عملاً پایان یافته و در حال حاضر هیچ موج فعال و سراسری اعتراضی در کشور وجود ندارد.

برخلاف روایت‌سازی رسانه‌های آمریکایی و متحدانش، آخرین دور از ناآرامی‌های گسترده به پایان رسیده و تحلیل سیاسی، ناگزیر باید از همین واقعیت آغاز شود، نه از آرژوبرداری سیاسی. هرچند مشکلات اقتصادی و اجتماعی همچنان پابرجاست، اما تلاش غرب برای تبدیل ناآرامی‌ها به پروژه‌ای پایدار جهت تغییر معادلات داخلی ایران، به اعتراف همین تحلیلگران، ناکام مانده است.

سیترونیویچ در ادامه به یکی دیگر از ستون‌های اصلی راهبرد تقابلی آمریکا اشاره می‌کند: برنامه‌هسته‌ای ایران. از نگاه او، حتی در میان محافل غربی نیز این واقعیت پذیرفته شده که هیچ راحل نظامی مؤثری برای متوقف‌سازی برنامه هسته‌ای ایران وجود ندارد. خروج آمریکا از توافق هسته‌ای و تشدید فشارها نه‌تنها این برنامه را متوقف نکرد، بلکه به گسترش توان فنی ایران انجامید. امروز ایران دانش و ظرفیت لازم برای غنی‌سازی در سطوح بالا را در اختیار دارد؛ ظرفیتی که با اقدام نظامی قابل حذف یا بازگرداندن نیست. این اعتراف، در واقع اذعان غیرمستقیم به شکست سیاست تقابل‌محور واشنگتن است.

رئیس پیشین بخش ایران در اطلاعات ارتش اسرائیل همچنین تأکید می‌کند که ورود به جنگ با ایران، بدون چشم‌انداز روشن و راهبرد خروج اقدایی برریسک و از نظر راهبردی غیرعقلانی است. به گفته او، آمریکا با وجود بی‌اعتمادی عمیق به ساختار حاکمیتی ایران، عملاً فاقد گزینه‌ای جز تداوم فشار اقتصادی و دیپلماتیک است. تحریم‌ها به‌عنوان تنها اهرم باقی‌مانده، بیش از آنکه به تغییر رفتار منجر شود، به ابزار فراسنجایی تبدیل شده که هزینه‌های انسانی و اقتصادی آن افزایش یافته، بدون آنکه دستاورد راهبردی روشنی برای واشنگتن داشته باشد.

در بخش دیگری از این ارزیابی، سیترونیویچ به صراحت توهم فروپاشی نظام سیاسی ایران از طریق حذف یا ترور رهبری را رد می‌کند. به گفته او، تحلیل‌هایی که حذف رهبر جمهوری اسلامی را مساوی با فروپاشی نظام می‌دندند، فاقد درک واقع‌گرایانه از ساختار قدرت در ایران هستند. جمهوری اسلامی، برخلاف تصور رایج در برخی محافل غربی، ساختاری نهادی‌شده دارد و وابسته به یک فرد نیست. حتی چنین اقداماتی می‌تواند بحران را از سطح سیاسی به سطحی مذهبی و منطقه‌ای ارتقا دهد و پیامدهایی به‌مراتب خطرناک‌تر برای منطقه ایجاد کند.

او همچنین به آنچه «توهم اپوزیسیون» می‌نامد می‌پردازد و نقش آفرینی چهره‌هایی مانند رضا پهلوی را به‌شدت زیر سوال می‌برد.

از نگاه این مقام سابق اطلاعاتی رژیم صهیونیستی، رضا پهلوی نه از نظر پایگاه اجتماعی داخلی، نه از نظر توان سازماندهی و نه از حیث مشروعیت سیاسی، قادر به متحد کردن نیروهای پراکنده مخالف جمهوری اسلامی نیست.

شعارهای مقطعی در برخی اعتراضات، لزوماً به معنای حمایت واقعی از بازگشت سلطنت نیست و بیشتر کارکردی نمادین و اعتراضی دارد. به گفته او، بخش قابل توجهی از روایت‌های پررنگ‌شده در فضای مجازی نیز محصول فعالیت‌هاوداران محدود این جریان است، نه بازتاب واقعیت اجتماعی داخل ایران.

در جمع‌بندی این ارزیابی، سیترونیویچ تصریح می‌کند که اگرچه تحولات داخلی ایران در نهایت می‌تواند به تغییرات ساختاری منجر شود، اما این روند نه با مداخله نظامی آمریکا تسریع خواهد شد و نه با اتکا به اپوزیسیونی فاقد نفوذ واقعی در داخل کشور.

خطر اصلی، گرفتار شدن منطقه در یک درگیری نظامی گسترده با پیامدهای غیرقابل کنترل است. آن هم در شرایطی که نه اعتراضات داخلی فعال است و نه واشنگتن تصویر روشنی از «روز بعد» در اختیار دارد. اعترافات این مقام پیشین اطلاعاتی اسرائیل، بیش از هر چیز بیانگر فرسایش راهبردهای آمریکا و ناتوانی آن در مهندسی تحولات ایران است.